

فیلم

شنبه شب و صبح یکشنبه

فیلم «شنبه شب و صبح یکشنبه» فیلم [فرشاد رضایی] فیلم «شنبه شب و صبح یکشنبه» به کارگردانی کارل رایس در سال ۱۹۶۰ اکران شد. از بازیگران آن می‌توان به آلبرت فینی و ریچل رابرتس اشاره کرد. این فیلم موفق شد جایزه «بفتا» را در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان بهترین فیلم بریتانیایی از آن خود کند. ماجرای فیلم از این قرار است که سال ۱۹۶۰ در ناتینگهام کارگری بیست و چهار ساله به نام آرتور شرایط اجتماعی بسیار متزلزلی دارد. او بسیار وظیفه‌شناس و باوجدان است و در کارخانه‌ای کار می‌کند، اما با وجود این همه تلاش، کارش بی‌ثبات است. او که به دلیل شرایط نامطلوب اجتماعی به مسکرات رو آورده، با دختری به نام برندا آشنا شده. اما آرتور به خاطر شرایط روانی نامساعد از او دل‌کنده و سراغ فردی دیگر می‌رود؛ رابطه‌ای که هر لحظه اندوه او را بیشتر می‌کند و شرایط وخیم‌تر دیگری را پیش آورده است. منتقدان درباره این فیلم می‌گویند کارل رایس توانسته یکی از بهترین فیلم‌های سینمای کارگری را ارائه کند. هرچند در این فیلم چندان به توصیف وضع کارگران پرداخته نشده و فضای اثر بیشتر درباره تداوم شور و حرارت و نوستالژی انگلستانی است که رو به نابودی می‌رود؛ نوعی نوستالژی جلسات خانوادگی آرام، کافه‌های پراز دود و حرف و حدیث‌های مختلف در میهمانی‌ها. فیلم «شنبه شب و صبح یکشنبه»، جوایز بسیاری دریافت کرده و یکی از برترین‌های تاریخ سینمای جهان است. نکته قابل‌تأمل این است که این فیلم برگرفته از کتابی با همین نام بود، نوشته نویسنده‌ای به نام آلن سیلیتو. او یکی از اعضای اصلی گروه ادبی دهه ۱۹۵۰ بریتانیا موسوم به «مردان جوان خشمگین» بود. سیلیتو به دلیل نقدهای اجتماعی و تصویرکردن تنش‌های زندگی خانوادگی شهرت داشت. سیلیتو که در ناتینگهام انگلستان بزرگ شده بود، در مصاحبه‌ای محیط زندگی‌اش را چنین توصیف کرده بود: «بوی گاز نشت کرده، چربی مانده و دیوارهای نم‌کرده همه جا را برداشته بود.» او سال ۲۰۰۹ در لندن درگذشت. □

● فیلم «شنبه شب و صبح یکشنبه» جوایز بسیاری دریافت کرده و یکی از برترین‌های تاریخ سینمای جهان است. نکته قابل‌تأمل این است که این فیلم برگرفته از کتابی با همین نام بود، نوشته نویسنده‌ای به نام آلن سیلیتو. او یکی از اعضای اصلی گروه ادبی دهه ۱۹۵۰ بریتانیا موسوم به «مردان جوان خشمگین» بود. سیلیتو به دلیل نقدهای اجتماعی و تصویرکردن تنش‌های زندگی خانوادگی شهرت داشت.

عکس

گل‌های نارنجک



کاشته در خاک، آب می‌دهد. ابتکار او در چنین حرکتی که ناخودآگاه نمادین و باشکوه است، مثال‌زدنی است. شاید کاری از دستش برنمی‌آید، اما با همین باغچه کوچک خود، پیامی تأثیرگذار برای دنیا دارد؛ برای ما، برای شما و برای هر کسی که از سوداگران مرگ بیزار است و نمی‌خواهد زندگی‌اش را زیر چکمه‌های متجاوز ببیند. شاید هیچ دفاعی برایش باقی نمانده باشد، اما پوکه‌های پرگل آیا خود رویشی جانانه نیست؟ □

□ [صابر سماواتی] تناقض غریبی که در این عکس می‌بینید، زندگی انسانی است که در مرگ به دنبال زندگی است و در ویرانی به دنبال حیات. مادری فلسطینی که در رام‌الله، پوکه‌های گازه‌ای اشک‌آور را جمع کرده، در آنها خاک ریخته و در هر کدامشان بذری کاشته و به باغچه‌ای پرگل رسیده؛ به امید روزی که دوباره زندگی در کنار خانواده‌اش جان بگیرد و خیری از گاز و تفنگ و گلوله نباشد. نظامیان رژیم صهیونیستی برای او بذر مرگ می‌کارند، اما این مادر، عاشقانه هر روز به پوکه‌های

کتاب

ربه‌کا

□ [سپیده سرایی] شاید مردم ملل مختلف مانند آمریکا، انگلیس یا فرانسه سلیقه‌های متفاوت با ما داشته باشند، اما کتاب‌هایی وجود دارند که به سبب ارزشمندی‌شان با هر سلیقه‌ای باید آنها را به خاطر سپرد و در اولین فرصت به سراغ‌شان رفت. یکی از این آثار مهم، رمان ربه‌کا اثر دافنه دوموریه، نویسنده انگلیسی است که در سال ۱۹۳۸ منتشر شد.

کتاب با این جمله شروع می‌شود که یکی از آغازهای مشهور تاریخ ادبیات است: «دیشب در عالم رؤیا دیدم که بار دیگر در ماندلی پاک‌داشتم.» این رمان توسط زن جوانی روایت می‌شود که تا پایان داستان صرفاً به نام خانم دووینتر شناخته می‌شود. داستان در واقع درباره زن جوان خدمتکاری



است که با مردی ثروتمند آشنا می‌شود و مرد جوان به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. زن جوان پس از مدتی متوجه می‌شود مرد، همسر زبیا را در یک حادثه از دست داده است، اما این تمام ماجرا نیست، چراکه در طول داستان مشخص می‌شود این حادثه‌ای که مرد از آن سخن می‌گوید، چیست و جریان از چه قرار است. «ربه‌کا» یکی از آثار ادبیات انگلستان است که شهرت فراوانی دارد و براساس آن آثار اقتباسی فراوانی هم در سینما ساخته شده است. این کتاب چندین بار هم به فارسی ترجمه شده، اما مشهورترین اقتباس این اثر در سینما، فیلم سینمایی «ربه‌کا» با شرکت لارنس اولیویه است که آلفرد هیچکاک آن را در سال ۱۹۴۰ ساخت و موفق به دریافت جایزه اسکار شد. □

موسیقی

ضربه‌ای در ذهن شما

□ [ملیحه محمدی] با ضبط آهنگ «دختر چشم قهوه‌ای» در سال ۱۹۶۷ بود

که وان موریسون، ترانه‌سرا، خواننده و موسیقیدان اهل ایرلند شمالی، حرفه خود را به‌طور مستقل آغاز کرد. بعد از پخش این ترانه، «وارنر براس» موریسون را متقاعد کرد که به نیویورک برود و با کپی‌رایت آنها اثر خود را ضبط کند. موریسون پیشنهاد آنان را پذیرفت و قراردادی را امضا کرد که به‌درستی آن را مطالعه نکرده بود. در این قرارداد نوشته شده بود که وارنر حق هرگونه انتخاب و تغییر را در آهنگ‌ها دارد. در بیست و هشتم مارس ۱۹۶۷ طی دو روز ضبط در استودیوی «آراند بی»، هشت آهنگ او ضبط شد. این آهنگ‌ها به‌عنوان نخستین آلبوم سولوی او به نام «ضربه‌ای در ذهن شما» عرضه شد. خود او در سال ۱۹۷۳ اعلام کرد که خیلی از این اثرش راضی نبوده و چیزی دیگر را در ذهن خود داشته. فراتر از آنچه وارنر براس در این آلبوم گردآوری کرده، اگرچه در همان ابتدای حرفه‌اش، ۲۲ آهنگ را ضبط و آنها را به‌عنوان یک سری مجموعه آهنگ در اواسط ژوئن ۱۹۶۷ عرضه کرده بود، اما بین تمام‌شان «دختر چشم قهوه‌ای»، مقام دهم را در رتبه‌بندی سال به دست آورد. در سال ۱۹۶۷ موریسون به بوستون و ماساچوست نقل مکان کرد و بسیار سریع با مشکلات شخصی و اقتصادی مواجه شد. اگرچه کمی بعد شهرت خود را بازیافت. موریسون فعالیت حرفه‌ای خود را در اواخر دهه ۵۰ میلادی و در سنین نوجوانی شروع کرده بود و شخصیتی سرکش داشت. او تحت تأثیر پدرش که آثار موسیقی بسیاری را جمع‌آوری می‌کرد، با گوش سپردن به موسیقی بزرگانی همچون جلی رول مورتون، ری چارلز، لید بلی و سولمون براک پرورش یافت؛ خود موریسون بعدها گفت: «اگر هنرمندانی چون ری و سولمون را نمی‌شناختم، نمی‌توانستم جایی که امروز هستم، باشم.» پدرش او را با ژانرهای وسیع موسیقی آشنا کرد؛ بلوز از مادی واترز، گاسپل از مالیا جکسون، جاز از چارلی پارکر، موسیقی محلی

● بعد از پخش ترانه «دختر چشم قهوه‌ای»، شرکت «وارنر براس»، جان موریسون را متقاعد کرد که به نیویورک برود و با کپی‌رایت آنها اثر خود را ضبط کند. موریسون پیشنهاد آنان را پذیرفت و قراردادی را امضا کرد که به‌درستی آن را مطالعه نکرده بود. در این قرارداد نوشته شده بود که وارنر حق هرگونه انتخاب و تغییر را در آهنگ‌ها دارد. موریسون بعدها در سال ۱۹۷۳ اعلام کرد خیلی از این اثرش راضی نبوده و چیزی فراتر در ذهنش داشته.



نوری است در تاریکی، خانه‌ای روشن در انتهای دنیا. او بهترین موسیقی را که به بشریت تقدیم کرده. اجراهای زنده چشم قهوه‌ای، روح افزا و متعالی لقب گرفته‌اند و به‌عنوان برترین‌های دنیای موسیقی از آنها یاد می‌شود. □

از وودی گاتری و موسیقی بومی از هانک ویلیامز و جیمی راجرز. در سال ۱۹۹۹ موسیقی «راک گارجی» موریسون به رقابت جایزه «گرمی» راه یافت که توسط یکی از منتقدان بنام آن روز این‌طور توصیف شده: «صدای وان موریسون،